



تشریح جایگاه آتش در میان جامعه کُرد

مسعود باوان پوری^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)

توران محمدی^۲

دانش آموخته دکترای زبان و ادبیات فارسی

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۸ تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۱۵

چکیده

در فرهنگ مردم ایران زمین همواره آتش تقدس داشته و گرمی و عزیز شمرده شده است. از زمان باستان تا قبل از اسلام و نیز تا زمان کنونی، این عنصر در میان کردها مورد احترام بوده است. جامعه اهل حق (یارستان) نیز از مردمان کردزبانی هستند که در گذشته در مناطق بیشتری از ایران بوده اما امروزه بیشتر آنها در غرب شهرستان اسلام آبادغرب (از توابع استان کرمانشاه) و در شهرستان دالاهو و بخش گهواره و نیز در شهرستان صحنه زندگی می‌کنند. قربانی کردن، چهارشنبه‌سوری، جشن سده، اسفند سوزاندن و خاکستر آتش از مواردی است

۱. masoubavanpouri@yahoo.com

۲. t.mohammadi۱۳۶۲@yahoo.com

که بر جایگاه رفیع آتش در میان کردها دلالت دارد. توجه به زایایی آتش و تقدس آن در کنار استفاده از اسفند به جهت تبرک و حتی بهره‌گیری از خاکستر در جهت بیان عزا، از دیگر موارد استفاده از آتش در میان جامعه اهل حق (یارستان) است. مقاله حاضر می‌کوشد با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی جایگاه آتش در میان مردمان مناطق مختلف کرمانشاه بپردازد.

کلیدواژه‌ها: آتش، جامعه کرد، جامعه یارستان

مقدمه

• ریشه‌یابی واژه آتش

آتش و سابقه تقدس آن در ایران به قبل از ظهور زردشت می‌رسد؛ در میان ماده‌ها آثاری به جای مانده است که دلالت بر پرستش و تقدس آتش دارد «زردشت در پایان فرمانفرمایی ماده‌ها ظهور کرده است و اگر در زمان ماده‌ها به پرستاری آتش اشاره باشد، آتش پیش از ظهور زردشت نزد ایرانیان پرستاری می‌شده است. گورهای «قیز قاپان» در دره شهرزور، کنار دهکده سورداش نزدیک سلیمانیه و گور «دکان داوود» در سه کیلومتری جنوب خاوری سرپل‌ذهاب، نشان از پرستاری آتش در زمان ماده‌ها دارد و در هردو نگاره‌ای از آیین نیایش آتش قرار دارد» (رجبی، ۱۳۹۱: ۲۲۷-۲۲۸).

در طول اعصار و قرون، یعنی از زمان هوشنگ که از انسان‌های آغازین است تا کیانیان، هخامنشیان، اشکانیان، ساسانیان و حتی بعد از اسلام، آتش همواره مطرح بوده و جایگاه ویژه‌ای داشته است. در باب ریشه آتش «کهن‌ترین منبع زبان فارسی گاتاهای زرتشت‌اند و در سنگ‌نبشته‌های فارسی باستان، آتش در گاتاها و دیگر نسک‌های اوستا به چند صورت نوشته شده است: آتر (atar)، آثر (atar)، آثر (ador). در فارسی باستان، در سنگ نوشته‌های بیستون [DB]، آثر به صورت ترکیبی آتی یادیه، یادیه aciyadia، برای همین نام نهمین ماه سال، آذر آمده است. به این ترتیب آئی، آثری، آذر ador، آتور átur، اتخش و وترش نیز آمده است. در واژه آتروش، رفته‌رفته «ر» افتاده است» (همان: ۲۱۹). همچنین نژاد گرد از آری (آریا) مرکب است از آری و آر در زبان کردی به معنای آتش است، همچنین صورت‌های آن عبارتند از (آیر) و (آور) و (آهر) و (آهیر) با یای مجهول و (آتر) و (آگر) همه در زبان کردی به معنی آتش‌اند و در فرس قدیم آتش را

(هار- هیر- آذر- آتر- آگر) گفته‌اند. کلمات هاربد- هیربد- آذربد- نوذر- آذر باد- آذربادیان همه از مادهٔ آر مشتق شده‌اند و متضمن معنی آتش هستند. پس آری با یای نسبت به معنی آتشی و آتش‌پرست و جمع آن آریان است.

آتش و پیدایش آن نزد اقوام مختلف

در زمینهٔ پیدایش آتش هر قوم و ملّتی، افسانهٔ خاص خود را دارد و هر یک از آنها آتش را به گونه‌ای فرزند دو تا از خدایان یا آسمان و زمین و یا... می‌دانند و نمی‌توان کذب یا صدق هیچکدام را ثابت کرد، زیرا «اسطوره، بیانگر حقیقت مطلق است زیرا تاریخ مطلقاً را بازگو می‌کند. اسطوره واقعی و مقدس است و به همین سبب، سرمشق می‌شود و در نتیجه تکرارپذیر می‌گردد» (الیاده، ۱۳۸۲: ۲۳).

بنابراین همهٔ این داستان‌ها در باب آتش به اسطوره و ناخودآگاه جمعی آنها باز می‌گردد، هنوز رگه‌های این اسطورهٔ جاوید در ذهن ملت‌ها باقی مانده است. مؤلف بندهشن، کشف آتش را به تهمورث نسبت می‌دارد؛ حال آنکه در گزیده‌های زادسپرم و برخی روایات دیگر کشف آن را به هوشنگ منسوب می‌دارد (زادسپرم، ۱۳۶۶: ۱۷). آتش در دین زردشتی، فرزند اهورامزدا یا اورمزد است و به عنوان یکی از فرزندان اورمزد به او نگریسته می‌شده است و آتش را پسر گرفته‌اند نه دختر؛ این نشان از تأثیرگذاری آتش دارد نه تأثیرپذیری آن. «آتش، پور اورمزد، نشان از نرینگی آتش دارد در برابر سپنتا آرمیتی که نشان از مادینگی خاک دارد» (کزازی، ۱۳۷۰: ۱۳۳). بنابراین در اسطوره، قدما از پیوند نیروهای نرینهٔ آسمانی با مادینهٔ خاکی، موالید ثلاثه یعنی جامد و نبات و جاندار پدیدار شده‌اند. در بندهشن در مورد اینکه آتش فرزند اهورامزدا است، گفته است: «آتش اندیشهٔ اورمزد است، آری، آتش از گونهٔ اندیشه است، آتش را از اندیشه و فروغش را از روشنی بیکران آفرید. هرمزد، آفریدگان را تنومند به گیتی آفرید: نخست آسمان، دو دیگر آب، سه دیگر زمین، چهارم گیاه، پنجم گوسفند، ششم مردم و آتش اندر همه پراکنده بود (همان: ۱۳۴) و در هرکدام از این‌ها نوعی از آتش تعبیه بوده است که در متون کهن به آن اشاره رفته است. آنها آتش را اندیشهٔ اهورامزدا انگاشته‌اند، یعنی سرمایهٔ خیر و شر، خوبی و بدی، روشنی و تاریکی. به عبارتی دیگر اصل همهٔ عناصر و مبدأ آخشیجان یعنی آتش، از آخشیجان نیز برتر پنداشته شده است. واحد دوست می‌گوید: «آتش در دین زردشتی نماد اهورامزدا و کانون عبادت‌های روزانهٔ آنان است، با این حال

هنوز به آتش، جنگجو خطاب می‌کنند، زیرا از مقدس‌ترین آتش‌ها یعنی آتش بهرام درخواست می‌شد که نه با دیوان خشکسالی بلکه با دیوان مینوی و دیوان نامرئی مربوط به جهان غیرمادی تاریکی، نبرد کنند» (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۳۶۸).

آتش در میان ایرانیان ریشه در آتش هندو اروپایی دارد، زیرا ابتدا منشأ آنها یکی بوده است که با مهاجرت آریایی‌ها به ایران از عموزادگان خویش جدایی جستند؛ هنیلز می‌گوید: «ریشه آتش هندیان و زردشتیان به دوران هندواروپایی برمی‌گردد، در هند، آتش زیر نام «آگنی» (agni) ستایش می‌شود و در عین حال هم زمینی است هم ایزدی» (هنیلز، ۱۳۷۳: ۶۷). آتر (آتش) با ایزد میترا پیوستگی تنگاتنگی دارد هر دو برای یک مقصود جنگیده‌اند و آن نبرد با اژی‌دهاک بر سر فرّه ایزدی که در طی آن از دستیابی غول اژی‌دهاک بدآیین که فقط جهت ویرانگری و استفاده از جنبه منفی آتش می‌خواست بدان دست یابد، مانع شدند که مهوش واحد دوست نیز به طور مفصل بدان پرداخته است (ر. ک واحد دوست، ۱۳۸۷: ۳۶۸).

آتش، نماد پالایش دنیاست و از طرف اهورا مزدا آمده است تا انسان‌ها و موجودات دیگر را بپالاید. انسان‌ها برای قربانی کردن از آتش استفاده می‌کنند، همانگونه که آیین قربانی به هابیل باز می‌گردد که او نیز از آتش استفاده کرد یا به ابراهیم که از آتش برای پالایندگی او استفاده شده است و آن را مظهر نماد و راستی دانسته‌اند و این رسم گذر از آتش، آزمایش عیار آدم‌هاست و نمایان می‌سازد که عیار وجودی آنها چه میزان خالص یا مغشوش است. ژان پیر بایار گفته است: «به باور پارسیان، آتش، خداست. آتر (atra)، جلوه آتش زمینی است که برای نیایش اهورامزدا یعنی آتش مثلی و آسمانی که آتش زمینی پرتو و جلوه آن است روشن می‌شود» (بایار، ۱۳۷۶: ۲۳۸) اما اینگونه که بایار گفته است در واقع در مورد ایرانیان اجحاف روا داشته است، زیرا که ایرانیان به اهورامزدا معتقد بوده و آتش را هدیه‌ای از طرف او دانسته و او این دو موضوع را با هم خلط کرده است. آنها آتش را خالق بشریت ندانسته‌اند، بلکه قدم فراتر نهاده و خدای خویش را شناخته و آتش را جنبه الهی ذات بحت دانسته‌اند که از او متجلی می‌شود و شبیه‌ترین چیز به ذات حق می‌تواند باشد زیرا در تمثیل‌ها و رمزها، آتش در وجود خالق جلوه دارد و نور نماد حق است و آن را به علاقه لازم و ملزوم، نور یا همان آتش - خورشید دانسته‌اند. زردشت به آتش مورد توجه هندواروپایی، جنبه معنوی عرفانی بخشید «به نظر

زردشتیان توجه آنان به آتش دلیل بر آتش پرستی نیست بلکه نظیر توجه مسلمین به قبله و احترام مسیحیان به صلیب است» (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۳۶۷). از نظر هندوان، آتش جلوه مقدسی دارد و اسطوره‌هایی در مورد آتش باقی مانده است و آنان، آن را ساخته خدایان خویش یعنی «ویشنو» و «شیوا» می‌دانند. «به موجب اسطوره هند، خدایان: ویشنو و شیوا و برهما، الهه بزرگ هیجده دست یعنی «شاکتی» (cakti) آفریدند تا دیو دهشتناک (mahisa) را از پای در افکنند» (بایار، ۱۳۷۶: ۱۳۴) و برخی، نیز آتش را زاده نیروی خدایان دانسته‌اند. آگنی، فروغ و روشنایی بخش زندگی مردم بوده است. «آگنی، تنها روحی است که روشنی بخش است بلکه اراده معطوف او به تسخیر و تصرف و جهانگشایی نیز هست» (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۳۶۱). بر افروختن آتش در اساطیر هندو، قوانین ویژه‌ای داشته است و حتی نباید در آتش، چیزهای ناپاک انداخته می‌شد زیرا توهین به آتش قلمداد می‌شد. شمن‌ها (کسانی که از سرآغاز خاطره دارند) نیز در سراسر تاریخ رازآموزی آتش را به همگان نشان داده‌اند. «آگنی و ماتاریشوان، ظهور کردند، نخستین، آتش و خدای آتش بود و دومین، خدایی که از راه کاویدن و گود کردن، آتش می‌افروخت و آگنی را از نهانگاهش بیرون می‌آورد» (همان، ۳۶۶). بنابراین ماتاریشوان در اسطوره هند، مانند اهورامزدا در دین زردشت و مانند پرومئوس در اساطیر یونان، آورنده آتش است و این هر سه با هم مطابقت دارند. رجبی در کتاب خویش، جشن‌های ایرانی، آگنی را داننده آفرینش و خداوند نیرو و ثروت و خداوند جوان قائم به ذات و پیشرو و پیام‌آور دانسته که بر تخت آتش قربانی می‌نشیند و پرستندگان را روزی فراوان و کاهش‌ناپذیر می‌دهد (رجبی، ۱۳۹۱: ۲۳۱). آتش این نیروی آسمانی و فراسویی و ماورایی که برای انسان‌ها روشنایی و گرما و حرارت را به ارمغان می‌آورد، در میان مراسم قربانی‌ها که جنبه قدسی و معنوی داشت حاضر و ناظر بود.

• انواع آتش

در کیهان اسطوره‌ای و واقعی، آتش یکی از مظاهر و تجلیات خدای رب‌النوع است و همواره، قداست رب‌النوع در آن باز تابیده است. در متون کهن مثلاً در گاهان، یسنا، مینوی خرد یا در آثار کهن باستانی، در معبدهای آنها، نقش رستم که هنوز بقایای دو آتشکده در آن وجود دارد، دکان داوود یا آثار دوره ساسانی که مرتبط به آتشکده‌ها و قداست جایگاه آتش است، همگی نشان از این دارد که آتش در نزد ایرانیان، با تفاسیر

مختلف از آن، مظهر پاکی و طهارت و زدايندگی هر گونه آلودگی‌ای است و شایسته پرستش می‌باشد. «مردم ایران با آتش زندگی کرده‌اند، با آتش نیایش کرده‌اند و تا برآمدن اسلام، پیرامون آتش ایستاده‌اند و آتش را پاس داشته و به درست آتش‌پرست خوانده شده‌اند، پرستش آتش به معنی در پیرامون ایستادن است و به سخن دیگر در پیرامون آتش ایستادن» (رجبی، ۱۳۹۱: ۲۱۳). آتش نزد پادشاهان کیانی، جلوه فروغ و درخشش فره را داشته است. آتش اهورامزدا بر ویشتاسب [گشتاسب] نمودار گشت و دین زردشت را به او عرضه کرد تا او در گسترش این آیین اهورامزدايي و پاکی و راستی، گام بردارد. در زمان هخامنشیان، آتش قداست ویژه‌ای داشته و حاکمان این سلسله، پاسدار و نگهدار آتش در مناسک دینی خود بوده‌اند. در زمان ساسانیان با توجه به سنت قدیم ایران، آتش همان جایگاه پیشین را داشته و حتی آنان برای رونق و توسعه جلوه ربانی آن، آتشکده‌هایی را بنا یا مرمت کرده‌اند. آتش آن قدر جایگاهش مقدس بود که پادشاهان ایرانی در هنگام سفرهای جنگی یا از جایی به جایی منتقل شدن یا حتی گریز یک پادشاه از چنگال دشمن، برای انجام مسئولیت بر پا داشتن این جلوه معنوی و برای کسب پیروزی، آن را با خود حمل نموده‌اند. «آتش بهانه‌ای است برای تداوم بخشیدن به ارزش‌های فرهنگی، بهانه‌ای که رفته‌رفته چهره پرستش یافته و بهانه پرستان کم‌کم آتش‌پرست خوانده شده‌اند. چون پرستاران فرهنگ آتشین خود بوده‌اند» (همان: ۲۴۷). بعد از حمله سپاهیان اسلام به ایران، روایت است که یزدگرد نگذاشت که آتش توسط مهاجمین خاموش شود، پاره‌ای از آن را برگرفت و با خود برد و نهایتاً در سیستان در آتشکده‌ای، آن را بر افروخت و با این عملش مانع از خاموش شدنش شد و همچنین زردشتیانی که به هند گریختند با خود آتش یا شعبه‌ای از آتش را هجرت دادند که حدود «۱۶۸ هجری در آتشکده «سنجان» به نام آتش «ایران‌شاه» نشانده‌اند» (همان: ۲۵۱). در میان مزدایی‌ها روز نهم هر ماه، روز آذر نام گرفته است و اگر این روز مصادف با ماهی باشد که نامش هم نام آتش (آذر) باشد آن روز، روز جشن یا آذرگان نام می‌گیرد که نهم آذرماه می‌باشد. «زردشت امر کرده است که در این روز، آتشکده‌ها را زیارت کنند و قربانی‌ها به آتش نزدیک کنند و در امور عالم مشاوره کنند» (همان: ۲۵۳). تا چهار قرن پس از اسلام، آتش در ایران، کماکان به حیات خویش ادامه داد؛ اما پس از آن فقط در گوشه و کناره‌های این سرزمین، احترام و قداست آن حفظ شده است. در باور قدما، آتش

به دسته‌های مختلفی تقسیم شده است. حتی برخی، حرارت‌های وجود آدمی را نیز نوعی دم آتشی فرض کرده‌اند که در نهانگاه، پرتو از ایزد آتش، می‌گیرد اما در ژرف‌نگری به تمام آتش‌ها، همگی پالایندگی را می‌طلبند.

زنون (zénon) دو گونه آتش معرفی کرده است: «هنرمندانه و ناهنرمندانه که خورشید را از نوع اول می‌شمارد» (بایار، ۱۳۷۶: ۱۱۳) فلاسفه نیز در این میان، درباره آتش نظریاتی داده و ماهیت‌های جداگانه‌ای را برای هر نوع از آتش قائل شده‌اند که در نظر آنان برخی آتش‌ها، ویرانگر و برخی طبیعت‌ساز است. «از نظر فلاسفه، آتشی که همه چیز را ویران سازد و سرشت هر چیزی را که هست، اصلاح کند و تغییر دهد، ایضاً آتش غیرطبیعی نیز هست که مولود اتحاد آتش طبیعت و آتش ضد طبیعت فلاسفه است. این آتش غیرطبیعی، موجب فساد و پوسیدگی و مرگ است، اگر آتش بسیط، مفتاح رازگشای طبیعت و فوق طبیعت است، آتش فوق طبیعی، مادر جیوه فلاسفه است، آتش طبیعی پدر وی است و آتش بسیط دایه‌اش» (همان: ۱۶۰). در همان منبع نیز رپله (ripple) برای آتش انواعی را برشمرده است: طبیعی، غیرطبیعی، ضد طبیعی و بسیط. رول از آن میان به سه نوع از آن قائل است یعنی طبیعی، غیرطبیعی و ضد طبیعی و می‌گوید که «آتش طبیعی، آبی است از طلا، جوهر می‌سازد و این چیزی است که آتش معمولی قادر به انجامش نیست» (همان: ۱۶۰).

• ارتباط فرّه و آتش

آتش و مینوی بودن آن نزد ایرانیان باستان به صورت فرّ ایزدی، تقدس و پرستش می‌شد زیرا جزئیاتی که در مورد فرّه است در باب آتش صدق می‌کند؛ یعنی جنس فرّه از آتش بوده است که هر بار در پیکری ظاهر و متجلی می‌شده است و در صاحب فرّه حلول می‌کرده است و تا زمانی که صاحب فرّه از راه راستی و عدالت و صداقت و معیار خارج نشده است با او بوده و آنگاه که میل به انحراف و بی‌عدالتی و گسترش ظلم داشته، از او جدا می‌گشته است. ایزد آتر برای دستیابی به فرّه تلاش کرد و نگذاشت در چنگال اهریمن گرفتار شود. تعبیر «هوم» نیز تجلی فرّه ایزد آتش است به تعبیری، هوم یکی از صورت‌های پیکرگردانی آتش است، زیرا بر طبق این گفته: «زمانی که مردمان با گاو سریشوک به کشورها رفتند در نیمه راه بر اثر باد سخت، آتش پایه که آتش در آن بود و بر پشت گاو در جایی قرار داشت به دریا افتاد و به سه بخش در آتش پایه‌های آذر فرنبغ،

آذرگشنسب و آذربرزین مهر نشانده شد» (ده بزرگی، ۱۳۸۸: ۱۲۷). فرّه‌ها به این سه آتشکده رفتند و پرتوهای آتش شدند و گاه این فرّه به صورت گاو، پرنده و یا به صورت‌های ناشناخته دیگری بر شایستگان فرّه (کسانی که لیاقت معنوی و ایمانی دستیابی به این پدیده ایزدی را داشتند) پدیدار می‌شدند. در جمشید به صورت نور و تابندگی متناسب فرّه ← خورّه ← خور ← خورشید، بوده است که خورشید درخشش و تلالو ایزدی را دارد. فرّه آتش در پیکرهای متفاوت جای می‌گیرد، در بهرام یشث (در بخش نخست، بند ۱-۲۷، یشث ۱۴) ایزد بهرام که ایزد آتش است، در ده پیکر گاو، باد، اسب، شتر، گراز، جوان پانزده ساله، مرغ شکاری و ارغن، میش، قوچ (بز دشتی) و مرد دلیر بر زردشت نمایان می‌شود و در بخش سوم (۳۴-۴۱) از نشانه‌ها و تأثیر تعویذپذیر و ارغن، سخن می‌گوید (همان: ۷۷) که یادآور پر سیمرغ در شاهنامه است. باید اذعان کرد که فرّه ایزدی آتش، که تجلی از نور لایزالی دارد، بر نوح به صورت طوفان و باد تجلی کرد که بدان را از او جدا کرد و نیکان را پیروان راستین او قرار داد. به صورت باد و دم بر مریم عیسی نازل شد، به صورت آتش بر موسی جلوه کرد، به هیئت قوچ و آتش بر ابراهیم وارد شد، در قالب نور بر محمد (ص) رخ نمود کرد و در میان بزرگان اساطیری، همان طور که اشاره رفت به صورت گاو برمایه بر فریدون درآمد «هنگام زادنش گاو برمایه زاده شد، او اول خروج، بر گاو نشست و سلاحش گرز گاو سر بود» (همان: ۱۸۳)

• اهل حق (یارستان)

نام فرقه‌ای است که در قرن هفتم هجری در منطقه کردنشین غرب ایران، مجاور کشور عراق، شکل گرفت. اهل حق و یارسان دو نام مشهور برای این فرقه است، ولی با الفاظ دیگری نیز همچون طایفه‌سان، طایفه، یارستان، علی‌اللهی، درویش گورانی (خدابنده، ۱۳۸۲: ۱۸)، آیین حق، آیین حقیقت و دین حقیقت (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: ۳۱۵، ۳۱۷، ۴۲۰) از این فرقه یاد می‌شود. یارسان بنا به قولی مخفف یارستان و به معنای یاران حق است (خواجهدالدین، ۱۳۶۲: ۱۰) و به قولی دیگر مرکب از دو کلمه یار (به معنای دوست و صحابه) و سان (به معنای شاه و سلطان) است که روی هم به معنای پیروان و یاران سلطان اسحاق می‌باشد (صفی‌زاده، ۱۳۷۵: ۲۲). نامی از این فرقه به طور خاص در کتب معروف فرقه‌شناسی و ادیان به میان نیامده است و از آن جا که تا این اواخر اهل فرقه، عقاید خود را سرّ مگو دانسته و از افشای آن خودداری می‌کردند، اطلاعات مستند و

جامعی از عقاید و آداب آنها در دست نبود. به سبب عدم تدوین و طبع و نشر منابع اصلی فرقه و اختلاف نسخه‌های خطی، حتی اکثر جماعت اهل حق هم از مبانی آیین خود بی-اطلاع بوده و بین خاندان‌های مختلف اهل حق نسبت به برخی اعتقادات و آداب و مناسک اختلاف هست (الهی، ۱۳۷۳: ۵۶۸-۵۶۹).

خاستگاه مسلک اهل حق، منطقه کردستان است، مؤسس فرقه یعنی سلطان اسحاق از منطقه کردستان عراق می‌باشد که به منطقه کردنشین ایران مهاجرت کرده و در همان جا از دنیا می‌رود. سایر پیشوایان فرقه عموماً از اهالی غرب ایران و اسامی آنها نیز کردی، گورانی و یا لری است، شش تن از هفتن یعنی غیر از علی (علیه‌السلام) که به زعم آنها خدا در آنها حلول کرده، همگی از اهالی کردستان و لرستان می‌باشند، کتب مذهبی «کلام‌ها و دفاتر» فرقه و اصطلاحات مذهبی آنها به زبان کردی اورامانی و گورانی و لکی است (خواجه‌الدین، ۱۳۶۲: ۱۱۷-۱۱۸؛ جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱: مقدمه مصحح: ۸-۶) و در بعضی متون مقدس آنها از مسلک اهل حق به آیین کردان تعبیر شده است (صفی زاده، ۱۳۷۵: ۵۸۲).

در عصر حاضر پیروان اهل حق عمدتاً در استان کرمانشاه (شهرهای قصرشیرین، سرپل ذهاب، دالاهو، صحنه و مناطق ذهاب، بیوه‌نیچ، ماهیدشت و هلیلان) ساکن هستند. بیشتر افراد ایل گوران و غالب سنجابی‌ها و عده‌ای از ایلات کلهر و زنگنه‌های کندوله و ایلات جلالوند از اهل حق هستند. تعداد کمتری در منطقه لرستان و کمتر از آن در سایر نقاط ایران پراکنده‌اند. شهرهای عراقی هم مرز ایران و ایالات شرقی و کردنشین ترکیه نیز مأوای افرادی از این فرقه است (جیحون‌آبادی، ۱۳۶۱، مقدمه مصحح: ۹-۶).

بنا بر متون اهل حق ریشه عقاید این مسلک به عالم اُلست اولین دوره از ادوار سه‌گانه خلقت، قبل از دوره شریعت پیامبر خاتم(ص) و دوره آخرالزمان که از زمان علی (ع) آغاز شده است برمی‌گردد (الهی، ۱۳۷۳: ۱۶ و ۱۹) و این عقیده به صورت سرّ نزد پیامبران و دوازده امام و اولیای الهی دست به دست گشته تا در قرن هفتم یا هشتم هجری توسط سلطان اسحاق (سلطان سَهّاک یا صَهّاک) آشکار شد و وی مراسم شرط و اقرار یارانش به مفاد این عقاید و آداب را در کنار پلی منعقد کرد که در روستای محل زندگی خود بعد از هجرت (روستای شیخان) بر روی رودخانه سیروان (شمال شرقی ناحیه گوران) ساخته بود (این پل هم اکنون بسیار مقدس است و به پل صراط تعبیر می‌شود که ارواح نیکان و

بدان موقع گذشتن از آن از هم شناخته می‌شوند). به همین جهت سلطان اسحاق را مؤسس مسلک اهل حق و ارکان آن را به زبان کردی اورامانی بیابس (بیابوس) پردی وری می‌خوانند (بیابس یعنی شرط و پیمان و پردی وری یعنی این طرف پل) (همان: ۴۱-۴۳ و ۲۹۵)

اهل حق پنج چیز را در عرض هم مقدس می‌شمارند: ۱. بیابس: اعم از ساج ناری و پردی وری. بیابس ساج ناری عهد و پیمانی است که در محضر خورشید بسته شده است. در این پیمان، خداوند با هفت تن شرط کرده که در طول عمر عالم هر یک از جسدی به جسد دیگر درآیند و مردم را ارشاد و رهبری کنند (الهی، ۱۳۷۳: ۴۳-۴۴) ۲. کلام سرانجام: که به عقیده اهل حق، شیره و جوهر بطون حقیقی قرآن است و کلام سایر بزرگان اهل حق (همان: ۵۷۲) ۳. جم و جمخانه (جمع و جمع‌خانه): یعنی اجتماع جماعت اهل حق برای عبادت و اذکار و اوراد اختصاصی ۴. نذر: آنچه در جمخانه به عنوان نذر و طبق قانون اهل حق بر آن دعا خوانده شده است (سوری، ۱۳۴۴: ۱۵۲-۱۶۱) ۵. شرط و اقرار یا همان عهد و میثاق و بیعت (الهی، ۱۳۷۳: ۲۶-۲۷).

تاکنون در مورد آتش و جایگاه آن در زندگی مردم مقالات ارزشمندی نگاشته شده که به صورت گذرا به آنها اشاره ای کرده‌ایم: محمدرضا صرفی (۱۳۷۶) در مقاله «آزمون آتش» در شماره ۸-۹ نشریه ادب و زبان کرمان / مهوش واحد دوست (۱۳۸۳) در مقاله «نمادینگی آتش و بازتاب آن در متون اساطیری و حماسی ایران» در شماره پیاپی ۳۳ نشریه علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز / اسفندیار اسفندی و فاطمه غلامی (۱۳۸۶) در مقاله «تشریح دوگانگی نماد آتش در آیین زردشتی» در شماره ۳۸ پژوهش‌های زبان-های خارجی / نصراله امامی و اسماعیل عبدی مکوند (۱۳۸۹) در مقاله «آتش عشق از دیدگاه مولانا» در شماره ۵ پژوهشنامه ادبیات تعلیمی. اما با جستجو در در سایت‌ها و مجلات اینترنتی، مقاله‌ای که با موضوع پژوهش همسان باشد، یافت نشد و با توجه به ضرورت توجه به فرهنگ اقلیت‌ها و حفظ ادبیات عامه، نگارش مقاله زیر اجتناب‌ناپذیر بوده است.

مراسمات یا جشن‌های مربوط به آتش در میان مردم کرد

آتش در بردارندهٔ سلسله‌ای از عقاید لاهوتی مقدس آریایی‌ها و هندواروپایی‌هاست که به صورت جشن‌ها یا مراسمات مقدسی، ردپایی در عقاید گذشتگان اقوام و ملل مختلف به جای گذاشته است. این آیین‌های اسطوره‌ای، موشکافانه به اشتراکات میان اقوام و ملل اشاره دارد و به اتحادی ناگسستنی که همگان یک هدف را در این آیین می‌جویند، تأکید دارد. آتش، این جاودانهٔ سپند که ماورایی است و رو به سوی ماوراء دارد و همگان سعی در کشف اسرار آن جستجو می‌کنند اما در راه رسیدن به آن هنوز کامیاب نشده‌اند، به ناچار پس از عجز در این باره به تکریم و احترام آن برخاسته‌اند. خداوند از نور است و آتش تجلی حقیقی و راستین سیمای حق است. در این مبحث به یک سلسله از مراسمات و آیین‌های مذهبی اشاره خواهد شد که در آن آتش، اسرار و رموزی را در نهان خود تعبیه دارد. از نزدیکترین آیین‌ها که ارتباط مستقیم با آتش دارد، قربانی کردن است. این اتحاد و پیوستگی در میان قربانی و آتش سرّی نامکشوف را در برابر دیدگان فرا می‌نهد که گره ابهام آن هنوز گشوده نشده است اما به صورت تفسیری و سمبلیک، می‌توان آن را به فنا فی الله و بقا بالله و مرگ اختیاری نام کرد. در این قسمت به دو سلوک ویژه به نام‌های «سوختن و قربانی» و «سوزاندن اجساد» اشاره خواهد شد.

• سوختن و قربانی

قربانی یکی از مراسماتی بوده است که جهت تقرب به خدایان و رفع بلا و شر و آفات انجام می‌گرفته است. آتش در طول قرون، الهه واسطه و میانجی بین قربانی‌کننده‌ها و قربانی‌گیرنده بوده است. در واقع این الهه در تمام ادیان و دوران‌ها، در مراسم قربانی نقش واسطه داشته و قربانی را به خلوص و طهارت و پاکی رسانده و سپس به مرتبهٔ فنا نائل و با گذر از مراتب دنیوی به اعلا مرتبه حقیقت سوق داده است. در میان اقوام مختلف، سنن قربانی هنوز پا برجاست، اما آنچه که شایان توجه است، این است که در میان کردها مخصوصاً طایفه «پارستان» سنت قربانی هنوز کاملاً به شیوه سنتی انجام می‌گیرد. آنها قربانی را از میان حیوانات نر، که دارای سلامت جسمانی هستند، برمی‌گزینند، زیرا آتش که جنبهٔ فاعلیت و نرینگی دارد، پذیرای قربانی نرینه می‌باشد بنابراین پس از تعیین قربانی و شستن دهان آن و دست‌ها و پاها و صورتش به گونه‌ای آن را غسل داده و برای تعمید آماده می‌کنند، سپس پیر سید، بر چاقو دعای مذهبی و آیینی

خواننده و ذابح آن را به صورت مذهبی ذبح می‌کند و ذبح آن نیز باید به سمت آفتاب (قبله) که نماد نور آتشین ازلی و طلوع نور اشراق و ربانی است، باشد. خون قربانی حتماً باید در زمین چال شده فرو برود و حیوان دیگری چون گربه و سگ و ... به آن زبان نزنند. بعد از ذبح در فرایندی دیگر، گوشت را به چند قطعه تقسیم کرده و بر آتش بدون هیچ گونه افزودنی خوراکی دیگری، می‌جوشانند، بزرگان و یا خادمان یارسان برای آماده کردن نذری دست را تا آرنج شسته و نذر در حال جوشیدن را به جای اینکه با قاشق دسته‌بلند به هم بزنند به یاد یار، لفظ سلطان را بر زبان و دل آورده و با خلوص نیت دست تمیز شسته در آب در حال جوشیدن برده و با دست نذری در حال جوشیدن را به هم می‌زند و به دلیل خلوص نیت هیچ آسیبی نمی‌بیند سپس آن را به صورت «نواله» درآورده و بار دیگر سید در یک محفل به نام «جمع سلطان اسحاق» با حضور پیر غایب، دعا داده در زمان دعا دادن نذر و یا در مراسم جمع، ذغال داغ و گداخته را داخل گوشه‌ای از لباس خود ریخته و بین جمع‌نشین تقسیم می‌کنند و فقط کسانی می‌توانند در این مراسم شرکت کنند که دارای خلوص نیت به حقانیت جمع و سلطان اسحاق داشته باشند؛ دیده شده که بزرگانی با قطار فشنگ و لباس و داخل آتش شده در حالی که تمام موهای بدن سر و سیل‌ها و حتی فشنگ‌ها و لباس‌ها نیز مثل آهن داغ و گداخته می‌شود ولی زمانی که از آتش بیرون می‌آید هیچ‌گونه آسیبی ندیده و آرام‌آرام گداختگی موها و لباس‌هایش برطرف شده و علائم سوختگی و یا آسیب در وی مشاهده نمی‌شود، این به مثابه محک آزمایشی است برای سنجش ذره وجودی و خلوص انسان‌ها و بعد از دعا دادن نذری، آن را در بین حاضرین به طور یکسانی تقسیم می‌کنند و برای ارواح سفر کرده و پیر غایب جمع که سلطان باشد، سهمی جدا کرده و در گوشه‌ای می‌گذارند. به اعتقاد آنها روح قربانی بدون در نظر گرفتن حیوان بودن، در راستای تعالی اهداف و تحقق آرزوها و نیازها عروج کرده و توسط آتش پذیرفته می‌شود. بر آتش قربانی تا بعد از ختم مراسم نباید چیز دیگری پخته شود زیرا گناه محسوب می‌شود و باید مکان و همیزمش نیز پاک باشد، یعنی غصبی نباشد و حتی برخی از افراد محل نیز انجام کارهای مراسم قربانی را ثواب و پاداش تلقی کرده و با رضایت خاطر و داوطلبانه در انجام آن مشارکت می‌کنند. این سنت قربانی کردن در واقع خلوص نیت قربانی‌دهنده و رسیدن به کمالش را می‌رساند. قربانی توسط آتش، پلی است برای رسیدن به کمال مطلق و میل به کمال داشتن؛ چون داستان

قربانی کردن اسماعیل توسط ابراهیم (ع) است. ابراهیم (ع) با قربانی خود و تقدیمش به آتش، می‌خواست به حیات و جاودانگی و کمال، دست یابد، زیرا اسماعیل مانع میان او و محبوبش تلقی می‌شد و باید او را قربانی می‌کرد.

کاهنان ایرانی، در زمان زردشت با آتش که منشأ آن را از آسمان می‌دانستند، قربانی را بر فراز کوه‌ها و قله‌ها می‌سوزاندند و در این کار از چوب‌دستی‌های بسیار ظریفی برای جلب آذرخش به نام «بُرسَم» استفاده می‌کردند. شایان توجه است که اقوام و ملل مختلف «پرستشگاه‌ها و قربانگاه‌ها و محراب‌ها و آتشکده‌ها را مشرف به شرق بنا می‌کردند» (بایار، ۱۳۷۶: ۱۱۸).

• روشن کردن آتش بر سر قبور اموات

آیین سوزاندن اجساد در میان اقوام باستانی و هندی و یونانی و ... رایج بوده است. سنت سوزاندن اجساد از کهن‌ترین زمان آغاز یعنی حتی زمان نئاندرتال‌ها مرسوم بوده و استخوان نئاندرتال‌ها در میان بسترهای زغال توسط مورخان کشف شده است. آنها اجساد را برای دور کردن ارواح شیطانی، سوزانده و با این عمل او را تصفیه و تزکیه و تطهیر کرده و آماده گذر از دنیا به بهشت می‌کنند. در هنگام سوختن بر آتش، عطریات خوشبو افشانده تا روح او با بوهای خوش در محضر عالم ارواح حاضر شود و یا به قصد اینکه با آتش، جسم او سوزانده شود و روحش با تولد دوباره در کالبد دیگری فارغ از کالبد خود، حلول کند. آنها جسم را نابود کردند تا قطع تعلق کامل روح از آن باشد البته اودن (audin) خلاف این را می‌گوید: «پیشینیان، اجساد مردگان را می‌سوزاندند تا بتوانند خاکسترشان را با خود به هر کجا می‌روند و کوچ می‌کنند، ببرند و این به معنی پاس داشتن قالب جسمانی و تأمین بقاء اوست» (بایار، ۱۳۷۶: ۲۲۵). آنها همواره با همراه داشتن خاکستر، روح او را نیز در آن منزل حاضر می‌دانسته‌اند. اما «آتر، ایزد آتش به اعتقاد پارسیان، بر آن است که سوختن جسم مرده در حکم اهانتی بزرگ به اصل و مبدأ زندگی است؛ مع هذا در وصیتنامه امام جعفر صادق (ع) آمده است که اجساد مردگان باید در آتش بسوزند و عذاب ببینند، زیرا تن بی‌درد و رنج، زندگانی جاودان نخواهد یافت» (همان: ۲۲۶). ایرانیان همواره برای اجساد احترام قائل بوده، البته نمی‌توان چنین گفت که آتش اهانت است؛ زیرا آتش به سوی علیا تمایل دارد و در حکم

نردبانی است که روح به علو گراینده را به مقصدش می‌رساند و آتش، که تجلی ذات حق است، این جسم اثیری را به اثیر باز خواهد گرداند.

بقیایی از این سنت مربوط به آتش و جسد در بین کردان کرمانشاه هنوز باقی است در بین کردان ایل «گوران»، هنوز آتش در مراسم عزاداری جایگاه ویژه‌ای دارد. آنها جسد مرده را غسل داده، تابوت جنازه او را بر روی زغال گذاخته عبور داده و راهی گورستان می‌کنند. پس از خاکسپاری در شب اول، بر قبر او آتشی برپا می‌کنند و چنین اعتقاد دارند که آتش، روح مرده را تصفیه و تطهیر کرده و گناهانش را می‌پالاید و او را از شر شیاطین محفوظ می‌دارد و همان شب بر در منزل صاحب مرده نیز آتشی می‌افروزند که نشانه راندن نیروهای شیطانی مرگ‌آسا است. این صیروت او از حالت انسان فانی به موجودی جاودانی باید از طریق آتش صورت بگیرد. اگر توجه کنیم می‌یابیم که نقاشان، هنگامی که تمثال پیامبران را تصویر می‌کنند با هاله‌ای از نور گرد سر او، قداستش را نشان می‌دهند. باید گفت که جنس آتش از خورشید است و خورشید همان نور است و اعتبار نار به جنبه نورانیت آن است. پس آتش، نوری رنگی است که غلبه‌اش با سرخی است. در میان ایرانیان هنوز شمع که شعله خود را از آتش می‌گیرد، متضمن همه معانی آتش است زیرا در علم کیمیاگران، برای خالص کردن طلا استفاده می‌شده است یعنی اکسیری جاودانه است. در مراسم معنوی در کلیساها، در مساجد، در امامزاده‌ها و بر سر قبرها هنوز کاربرد دارد و آیا این غیر از آن می‌باشد که فضا را از وجود شیاطین پاک می‌کنند و شعله‌اش بازتاب تجلی خداوندی در آن مکان است و حتی در گورستان‌ها، شب‌ها، چراغ‌های روشن مشاهده می‌شود و این مقوله رمزی بودن آتش است که نماد نور معنوی است.

جشن‌های آتش در میان کردها

جشن‌های آتش از سلسله جشن‌هایی است که اقوام مختلف برای برپایی شادی و نشاط و زدودن غم، همواره بدان راغب و مایل هستند. این جشن‌ها صرفاً آیینی نیستند بلکه ملی هستند و می‌توان پنداشت که در سطح بالاتری بین‌المللی هستند، زیرا اکثر کشورهای مشترک‌الاسطوره آن را در گذشته خود داشته و هنوز استمرار دارد.

• چهارشنبه‌سوری

از جشن‌های بسیار متداول ایرانیان که در چهارشنبه آخر سال برگزار می‌شود، جشن آتش چهارشنبه‌سوری است اما کلمه سوری از چه کلمه‌ای مشتق شده است؟ هاشم رضی می‌گوید: «سوری فارسی در پهلوی به گونه سوریک (surič) صفت است چون سور (SUR) به معنی سرخ و (ik) پسوند صفت می‌باشد به معنی سرخ و سرخ رنگ» (رضی، ۱۳۵۸: ۱۵۸) چون که سرخ، نشانه قداست بوده است، این صفت را به آتش داده‌اند. در میان اقوام مختلف باستان، قرمز و سرخ، که رنگ خون و رنگ شعله‌های آتش است، حاکی از حیات و شرم و قداست بوده است «برای دیوجانوس، رنگ تقوی است. در اسپارت، خون نشانه شجاعت نظامی بود و جنگجویان دلاور را در کفنی ارغوانی به خاک می‌سپردند. در مراسم دعا، کاتولیک‌ها، رنگ قرمز تند یا لباس ارغوانی به تن داشتند. شاهان شل ارغوانی را به نشانه امانتداری قدرت خداوندی و مظاهر رمزی قدرت او، می‌پوشیدند» (بایار، ۱۳۷۶: ۱۳۲). این رنگ در نظر آنان، ترک ماسوی الله بوده است و بیانگر ایثار و از خودگذشتگی است که قداست آن را در نماد لاله، که برای شهدای ما باقی مانده است، نیز می‌توان جستجو کرد. چهارشنبه‌سوری و آیین‌های آن در بین کردان، با شدت بیشتری اجرا می‌شود و بسیار شبیه‌تر است به گاهنبارها که جشن آفرینش انسان است. در میان کردان، واژه سور، هنوز در اصطلاحات عامیانه و روزمره رایج است؛ سور به معنی یک شیء سرخ و داغ است و معمولاً برای آتش، کاربرد دارد و صفت آتش است؛ یعنی آتش سوزان و این واژه، یک واژه اصیل آریایی است. در بین آنان، آتش در روز چهارشنبه بر افروخته نمی‌شود بلکه در آخرین شب سال، باید این آتش روشن گردد و به اعتقاد رضی «این جشن، جشن آفرینش انسان می‌باشد و به نوروز مربوط نیست، چون جشن دینی است و پیش از آغاز سال فصلی آغاز می‌شود» (رضی، ۱۳۵۸: ۱۶۰) و تا چند سال پیش بر پشت‌بام‌ها، آن را می‌افروختند. آنها در همان روز آخر سال به زیارت قبرها رفته و برای پذیرایی از ارواح مردگان بر سر گورستان، غذای آماده شده را به نیت رسیدن به مردگان، می‌گذارند. به اعتقاد آنها، مردگان در این روز از سال از قبرهای خویش برخاسته و با آنها در این آیین مذهبی سهیم هستند. همه در جمع‌آوری هیزم آتش شرکت می‌کنند، زیرا نوعی فدیة و نثار محسوب می‌شود که فرد با مشارکت خود نذر هیمه را به آتش پیشکش می‌کند و برای آنها ثواب و پاداش در پی دارد. معمولاً ریش

سپیدان یا بزرگ خانواده، آتش را بر می‌افروزند و هنگامی که شعله‌ها اوج گرفت، حصار در اطراف آن حلقه می‌زنند و دعا می‌خوانند، دختران بر روی آتش در حال زبانه می‌پزند تا زایایی خود را حفظ کنند و مردان برای اینکه بیماری و آفت و ارواح خبیثه و شیطانی را از خود دور کنند، از روی آن خیز بر می‌دارند. «دسته‌های مردم از خرد و کلان به پشت بام‌ها می‌روند و شال‌های کردی را که کمتر از پنج متر نیست، از روزنه خانه به پایین آویزان می‌کنند و ارمغان نوروزی می‌خواهند. خانه خدا هم به شال یکایک شال گردان‌ها کم یا زیاد ارمغان می‌پیچد» (همان: ۱۶۲). اگر در خانه‌ای در شب آخر سال آتش روشن نشود، معتقدند که تا پایان سال از آن خانه خیر و برکت رخت بر می‌بندد و صاحب آن خانه دچار وقایع شوم خواهد شد. بنابراین حتی اگر آن خانه خالی از سکنه باشد، همسایه‌ها به نشانه تیرک آتش، آتشی بر درب آن منزل روشن می‌کنند. نیز مرسوم است هنگامی که یک خانواده، یکی از اعضایش را از دست می‌دهد، تمام بزرگان و ریش-سپیدان آن محل یا ده بر در سرای صاحب عزا، به نشانه تقدس و دور کردن ارواح خبیثه مرگ از آن خانه، آتش بزرگی از هیمه می‌افروزند و این سنت هنوز باقی است. افروختن شماله (شمع) در روز اول عید نیز در میان آنان مرسوم است و به نیت هر آرزویی که دارند و نیز برای فردی که از جمع آن خانواده کوچ کرده است (زیرا اعتقاد دارند که در آن شب مرده به نزد خانواده‌اش بر می‌گردد) در آن خانه شمع روشن می‌کنند و اگر کاملاً سوخت، آرزویشان محقق‌الوقوع خواهد شد و اعتقاد دارند که روان آن مرده نیز در طول آن سال از اهل خانواده‌اش خرسند و راضی است و روانش در آرامش به سر خواهد برد. رضی گفته است که: «کرده‌های یارسان (اهل حق) جشن نوروز را جشن شاه یا سلطان می‌نامند و پیش از فرا رسیدن جشن، نسک (عدس) و گندم توی آوندها می‌ریزند تا سبز شود، خرد و کلان، هر یک به نام خود، هیزم می‌آورند و زنان آبستن نیز برای فرزندی که در شکم دارند، هر چوبی را که هر کس در آتش بیفکنند، پلیدی‌ها و تلخ کامی‌ها و زشتی‌های آن را در آتش می‌سوزاند» (۱۳۵۸: ۱۶۴).

• جشن سده

این جشن از دیگر جشن‌هایی است که پیدایش آن را به هوشنگ نسبت می‌دهند و در منابع کهن نیز بسیار دیده شده که در مورد آن سخن رانده‌اند. فردوسی در پیدایش آن سروده است

نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ	گرفتش یکی سنگ و شد تیز چنگ
به زور کیانی رها شد ز دست	جهانسوز مار از جهانجوی جست
بر آمد به سنگ گران سنگ خرد	همان و همین سنک بشکست، گرد
فروغی پدید آمد از هردو سنگ	دل سنگ گشت از فروغ آذرنگ
نشد مار کشته و لیکن ز راز	از آن طبع سنگ آتش آمد فراز
بگفتا فروغی است این ایزدی	پرستید باید اگر بخردی
شب آمد بر افروخت آتش چو کوه	همان شاه در گرد او با گروه
یکی جشن کرد آن شب و باده خورد	سده نام آن جشن فرخنده کرد

(فردوسی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۵۹)

«بعضی سده را منسوب به اردشیر بابکان دانسته و بعضی از کیومرث سخن گفته‌اند که چون عدد فرزندان‌ش به صد رسید، جشن بزرگ بر پای کرد و آتشی فراوان افروختند و آن را سده نامیدند» (رضی، ۱۳۵۸: ۲۳۳) هم او گوید: «سده، واژه فارسی است در پهلوی باید به شکلی از این اشکال: (sat, satag, sadh, sadhag) بوده باشد» (همان: ۳۴۱).

این جشن در دهمین روز از ماه بهمن برگزار می‌شود و برخی نامگذاری آن را چون صد روز مانده به برداشت غله، دانسته و این جشن را می‌گرفته‌اند و برخی دیگر چون سال را در گذشته به دو فصل زمستان بزرگ و تابستان بزرگ تقسیم می‌کردند و تابستان از فروردین تا مهر ماه و زمستان از آبان تا اسفند و پنج روز از سال نیز اضافه می‌آمد که به عنوان پنجه و در تقویم کردها «پنجه تار» یا «تار پنج» معروف است که در این پنج روز کارگر و کارفرما کارشان به صورت افتخاری انجام می‌گرفته است و در واقع هدیه انسان-های پاک است و آنان از دهم بهمن، پنجاه روز و پنجاه شب مانده به اول تابستان بزرگ، این جشن را برپای می‌داشتند. جشن سده در واقع برای غلبه بر سرما و تاریکی و قحطی و خشکی و بی‌بر و ثمری زمین، انجام می‌شد. در میان کردان منطقه اورامانات، این مراسم با همان سنت کهن خود به نام «پیشه‌واری» برگزار می‌شود. در این مراسم رقص و پایکوبی در اطراف آتش و سپس خواندن دعاهای مذهبی و ویژه سده انجام می‌پذیرد. همگان با لباس سپید و با گل‌های لاله به دست به گرد آتش می‌گردند و ادای دعا می‌کنند و این خود یادآور آتش ورجاوند مزدیسنان است.

جشن‌های دیگری مثل آذارگان (یا مهرگان) و شهریورگان در باب آتش بوده است که متأسفانه حتی در میان زردشتیان ایران آثارش به جای نمانده است.

آتش و باروری

آتش حکم باروری و بارورکنندگی را دارد همانگونه که خورشید رمزی از آتش است و گیاهان و درختان و زمین را بارور می‌کند و همچنین پرش از روی آتش به اعتقاد و فرهنگ عوام کرد، باعث زایایی دختران می‌شود یا اینکه خاکستر آتش را بر خاک می‌ریزند و در سراسر زمین می‌پراکنند تا زمین زراعی از هرگونه بیماری و آفتی در امان بماند. «حیوانات با عبور از میان خاکستر، از ابتلا به بیماری مصون می‌مانند و میش‌ها بارور و زایا می‌شوند» (بایار، ۱۳۷۶: ۴۵). آتش زدن کشتزار که در اعتقاد فرهنگ باستانی جهان، برکت و فضیلت رازآلودی است که زمین را از آفات تطهیر کرده و از بلایا در امان می‌دارد و آن را حاصلخیز می‌کند، هنوز در میان کشاورزان منطقه کرمانشاه و شاید جاهای دیگر مرسوم است. آنها به قصد از بین بردن آفت‌های شیطانی، زمین‌های خویش را می‌سوزانند. بایار می‌گوید: «آتش زایاست، اگر به درستی حفظ و نگهداری و مهار شود، محرک تولید مثل است و بخشنده نیروهای جدید، و جوانی را باز می‌گرداند و می‌زاید و مولد است و ققنوس (phoenix) از شعله‌هایی که می‌سوزاندش، دوباره جان می‌گیرد» (همان: ۲۲). بنابراین آتش یعنی تجدید حیات تازه، به دست آوردن جوانی دوباره و رستاخیز و نامیرایی. آتش، زمان را درمی‌نوردد و آن را بی‌معنا می‌کند و مکان را از هویت می‌اندازد. «در ریگ ودا، افروختن آتش، عمل جنسی تلقی شده است» (واحد دوست، ۱۳۸۷: ۳۶۵) و در گذشته آتش، نماد مجامعت و باروری بوده است.

اسفند سوزاندن

اسفند سوزاندن که در میان ایرانیان بسیار رایج است، در میان کردها در جشن‌ها و مراسمات و آغاز تحویل سال، دیده می‌شود و این عمل اثر نیروزایی دارد و توسط دو عامل مقوی جادویی اسفند که یکی گیاه دارویی با خاصیت زداینده و دافعی و میکروب‌های آلوده در محیط و نیز دافع نیروهای شیطانی خبیثه در آن محل است و دومی، آتش که خاصیت بارور کردن انرژی عقیم در اسفند را دارد، عمل می‌کند و می‌-

توان آن دو را (اسفند و آتش) به صورت نیروهای مادینه و نرینه (انفعال و فاعل) فرض کرد. آتش جنبه فاعلی دارد که در اسفند که جنبه انفعالی دارد و حامل انرژی پنهان است، اثر می‌گذارد و هر دو با هم نیروهای شیطانی را دفع کرده و از بین می‌برد.

خاکستر آتش

خاکستر آتش مانند آتش، خاصیت زدایندگی دارد و کردها، خاکستر را در مراسم عزاداری دخیل می‌کردند، به گونه‌ای که از خاکستر گل درست می‌کردند و بر لچک (دستمال سر زنان) مالیده و تا هفتم، آن را در عزای مرده بر سر داشته‌اند و همچنین مردان نیز بر کتف‌های خود گل درست‌شده از خاکستر می‌مالیدند و آنان نیز تا روز هفتم، آن را نگه می‌داشته‌اند و در بعضی مناطق آنان مرسوم بوده که بر خانه مرده خاکستر می‌پاشیدند «خاکستر، رساننده این معنی هم است که جسم سوخته، ناخالص است و باید دوباره زاده شود، به حیات بازگردد و ادوار نوی را در نوردد که یادآور بینش هندوان است» (بایار، ۱۳۷۶: ۴۷). اعتقاد برخی کردان بر این موضوع است که روح کالبد مرده دوباره به خانه‌اش باز می‌گردد «در مکاشفات یوحنا، خاکستر نشانه توبه و انابه و سوگواری است و عبریان به نشانه عزا بر سر خاکستر می‌پاشیدند» (همان: ۴۶).

خاکستر بعد از خاموش شدن، هنوز گرمی و حرارت خویش را حفظ کرده و هویت آن گرم‌زایی است. بوقلمون، تخمش را در میان خاکستر می‌گذارد تا طی فرایند زمانی به جوجه تبدیل شود یعنی خاکستر، محل مناسب با حرارت دمای کافی برای بالغ شدن تخم است. رازهای بسیاری در آتش است که هنوز بر جهانیان مجهول مانده است و معمای آن کشف نشده است.

نتیجه‌گیری

آتش در تمام اجسام و عناصر سریان و جاری است و در وجود انسان به عنوان پایه زندگی متجلی است. آتش با سوزاندن، زاینده‌گی و حیات را به ارمغان می‌آورد. آتش از نظر ماهیت نه مایع است، نه جامد و نه گاز. اما سه عنصر آخشیجان دیگر یعنی خاک و باد و

آب به ترتیب جامد و مایع و گاز هستند، پس این تشریف که حتی هویت آتش از هویت این جهانی مجزاست، خود شگفتی تازه‌ای است که همگان را به حیرت می‌آورد. در واقع آتش، سر و رازی است کشف‌ناشدنی که اذهان متفکر را به تأمل وادار می‌دارد تا به چند بُعدی بودن آن بیندیشند که از طرفی جسم مادی را می‌سوزاند و از طرفی دیگر با روح فناپذیر در می‌آمیزد و آن را به ملاً اعلی می‌رساند. برخی از انعکاس‌های زداینده، تطهیرکنندگی، حیات مجدد، باروری، قداست آتش، در میان مردم کرد به ویژه اهل حق (یارستان، یارسان) هنوز تجلی دارد. این قوم آتش‌پرست نبوده بلکه به نورانیت این پدیده ماورایی عقیده داشته و منشأ آن را نور ازلی گرفته است. بنابر اعتقاداتی که مشروح افتاد، آنها پیوستگی خود را هنوز با آباء و اجداد هندو اروپاییشان نگسسته‌اند و این نگرش به افق اعلی است و یادآور زمانی است که خداوند روی زمین را با آتش مذاب می‌پوشاند؛ یعنی عمل تطهیر زمین و مردگان یا سوزاندن گناهکاران در آتش دوزخ که یک فرایند تطهیر است تا آنان به مرحله تزکیه و تصفیه رسیده و شایستگی حضور در برابر خالق ازلی بیابند. این عمل در میان قوم یارستان در قالب مواردی چون قربانی کردن و نیز در جشن‌هایی مانند چهارشنبه‌سوری و جشن سده نمود فراوانی دارد. آنان هنوز هم اعتقاد دارند که سوزاندن زمین سبب زایایی آن می‌شود.

منابع

۱. الهی، نورعلی (۱۳۷۳)، برهان الحق، تهران: انتشارات جیحون.
۲. الیاده، میرچا (۱۳۸۲) اسطوره، رؤیا، راز، ترجمه منجم رویایی، تهران: علم.
۳. بایار، ژان پیر (۱۳۷۶) رمز پردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
۴. جیحون آبادی، نعمت‌اله (۱۳۶۱)، حق‌الحقایق یا شاهنامه حقیقت، تصحیح محمد مکرری، تهران: کتابخانه طهوری.
۵. خدابنده، عبدالله (۱۳۸۲)، شناخت فرقه اهل حق، تهران: امیرکبیر.
۶. خواجه‌الدین، سید محمدعلی (۱۳۶۲)، سرسپردگان، تهران: کتابفروشی منوچهری.
۷. دهبزرگی، ژیللا (۱۳۸۸)، مضامین حماسی در متن‌های ایران باستان و مقایسه آن با شاهنامه فردوسی، تهران: امیرکبیر.

۸. رجیبی، پرویز (۱۳۹۱) جشن‌های ایرانی، تهران: آرتامیس.
۹. رضی، هاشم (۱۳۵۸) گاه‌شماری و جشن‌های ایران باستان، تهران: سازمان انتشارات فروهر.
۱۰. زادسپرم، (۱۳۶۶) گزیده‌های زادسپرم، ترجمه محمد تقی راشد محصل، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۱. سوری، ماشاءالله (۱۳۴۴)، سروده‌های دینی یارسان، تهران: امیرکبیر.
۱۲. صفی زاده (بورکه‌یی)، صدیق (۱۳۷۵)، نامه سرانجام، کلام خزان، تهران: انتشارات هیرمند.
۱۳. فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴) نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، توضیح و شرح میرجلال‌الدین کزازی، ج ۱ و ۳، تهران: سمت.
۱۴. کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۷۰) مازهای راز: جستارهایی در شاهنامه، تهران: نشر مرکز.
۱۵. واحد دوست، مهوش (۱۳۸۷) نه‌اینه‌های اساطیری در شاهنامه فردوسی، تهران: سروش.
۱۶. هنیلز، جان (۱۳۷۳) شناخت اساطیر ایران، ترجمه ژاله آموزگار، بابل: نشر چشمه و آویش